

روایت ۸۴

بانگِ بی پڑواکِ اصلاح طلبی

مصطفیٰ معین / پدرام الوندی

www.ketab.ir



روایت ۸۴

بانگ بی پژواک اصلاح طلبی

نویسنده: مصطفی معین، پدرام الوندی
ویراستار: هایده عبدالحسین زاده
طراح گرافیک و طراح جلد: مهدی اسدی
صفحه آرا: زهرا قرایی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸۶۲۲۷۶۹۵۰۲۱

چاپ و صحافی: شفق

قیمت: ۱۹۰۰۰۰ تومان

حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به نشر اگراست.

تلفن: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

نماینده: ۷۷۱۸۱۵۴۷

تلفن مرکز پخش: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

سرشناسه: معین، مصطفی، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: روایت ۸۴، بانگ بی پژواک اصلاح طلبی / نویسندگان مصطفی معین، پدرام الوندی.

مشخصات نشر: تهران: اگرا، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۷۶۸ ص، ۱۴/۵×۲۱×۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۰۲۱-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: بانگ بی پژواک اصلاح طلبی.

موضوع: معین، مصطفی، ۱۳۳۰ - - - خاطرات

موضوع: نامزدهای ریاست جمهوری - - ایران - - خاطرات

موضوع: Presidential Candidates -- Iran -- Diaries

موضوع: روسای جمهور - - ایران - - انتخابات - - ۱۳۸۴

موضوع: Presidents -- Iran -- Election -- ۲۰۰۵

شناسه افزوده: الوندی، پدرام، ۱۳۶۰ -

رده بندی کنگره: JQ1۷۸۹

رده بندی دیویی: ۳۲۲/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۲۰۸۵۰

فهرست

- ۷ مقدمه
- ۱۵ مقدمات حضور
- ۳۵ ورود به میدان
- ۶۳ برهم خوردن قاعده‌ی بازی
- ۷۳ برآمدن عوام‌زدگی از دل دموکراسی
- ۸۵ پیوسته‌ها
- ۲۱۷ روزشمار تحولات کلیدی انتخابات
- ۶۶۹ ضمیمه

مقدمه

به نام خداوند جان و خرد
پس از گذشت ۱۶ سال از برگزاری نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴، این کتاب که دربرگیرنده‌ی مسائل، چالش‌ها و خاطرات آن رویداد تاریخی است منتشر می‌شود. اکنون که پس از طی این سال‌ها رویدادها و خاطرات آن روزها و ماه‌های منتهی به انتخابات را مرور می‌کنم، به رغم اعتراض به نتایج آن، نوعی رضایت و آرامش وجدان در خود احساس می‌کنم. احساس آرامش از این‌که با پیش‌بینی خطراتی که بر سر راه این کشور و این ملت و جوانان امیدوار آن وجود داشت، با وجود اولویت‌های شخصی دیگر، در آن عرصه‌ی سرنوشت‌ساز حضور یافتم و با صدای بلند دیدگاه‌ها و برنامه‌هایی را اعلام کردم و درمورد مخاطرات پیش رو هشدارهایی دادم. نامزدی من در آن انتخابات نه از سر میل به قدرت و جاه و مقام، بلکه فقط با انگیزه‌ی ناشی از درک یک وظیفه‌ی انسانی، اخلاقی و اجتماعی بود. فارغ از نتیجه‌ی انتخابات، رویکردی اعتقادی داشتیم و بر پایه‌ی خرد جمعی و نگاهی علمی، مواضع خود را اعلام می‌کردم و بارها به صراحت گفتیم آمده‌ام به هر بهایی ولی نه به هر روشی، و می‌خواستم با این آمدن به مردم و خدای مردم ادای دین کنم.

نهمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در خرداد ۸۴ و در پایان دولت اصلاحات در حالی برگزار شد که هشت سال قبل از آن و در هفتمین دوره‌ی انتخابات، به رغم همه‌ی

پیش‌بینی‌ها و حمایت‌های آشکار بسیاری از بخش‌های حاکمیت از نامزد اصلی رقیب، با حضور بی‌سابقه‌ی مردم در پای صندوق‌های رأی، جناب آقای سیدمحمد خاتمی با اکثریت قاطع آرا و کسب بیش از ۲۰ میلیون رأی به ریاست جمهوری برگزیده شد. حرکت عظیم و معنادار مردم کشورمان در آن برهه چنان بود که بعدها جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران سیاسی از این واقعه‌ی مهم با عنوان «جنبش دوم خرداد» یاد کردند و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود «حماسه‌ی دوم خرداد» نام گرفت. آقای خاتمی در دوره‌ی هشتم انتخابات هم با کسب آرای بالاتر از دوره‌ی هفتم (حدود ۲۲ میلیون رأی) نخستین رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی بود که در دوره‌ی دوم نامزدی با اقبال بیشتری از سوی مردم مواجه گردید. پس از هشت سال حضور دولت اصلاحات در رأس دستگاه اجرایی کشور، نهمین انتخابات برگزار می‌شد. پرسش اصلی این بود که آیا این فرایند، دوره‌ای از تثبیت را در کشور پشت سر می‌گذارد و اصلاحات همچنان با شدت و ضعف در سطح قوه‌ی اجرایی ادامه می‌یابد یا سرنوشت دیگری پیش روی کشور قرار می‌گیرد.

به نظر من، امروز که جامعه تجربه‌ی تلخ هشت سال دوره‌ی بعد از اصلاحات و هشت سال دوره‌ی اعتدال را با همه‌ی پستی و بلندی‌هایش پشت سر گذاشته است، با بازبینی و بازخوانی آنچه در انتخابات سال ۸۴ رخ داد می‌توان به چپستی و چگونگی این چرخش در حوزه‌ی سیاست بهتر پاسخ داد و سهم حکومت، جامعه و نخبگان را در نقد ایام روشن کرد. من به سهم خود در وهله‌ی اول ارائه‌ی روایتی روشن را از آنچه در آن ایام گذشت ضروری می‌دانم تا اولاً مسئله‌ی انتخابات سال ۸۴ نه با معیارها و روایت امروز بلکه در ظرف سیاسی و اجتماعی همان روزها به تصویر درآید، ثانیاً مسئله ساده‌سازی نشود و پرونده‌ی پیچیدگی‌های سیاسی انتخابات سال ۸۴ با دادن چند حکم و توصیه‌ی ساده و امروزی بسته نشود، و ثالثاً سهم همه، چه حکومت و دولت و چه نخبگان و گروه‌های سیاسی و چه جامعه، در نقد و بررسی تاریخی از قلم نیفتد. من خود در یک ارزیابی کلی نتیجه‌ی انتخابات سال ۸۴ را محصول سلسله عوامل مختلفی می‌دانم که برخی از آنها عبارت است از:

ایجاد فاصله بین جریان اصلاحات در سطح رسمی آن و جامعه؛ در دور اول دولت اصلاحات، ارتباط دولت با نخبگان و صاحب‌نظران و نیز با توده‌ی مردم دوسویه و تنگاتنگ

بود. اما متأسفانه با فاصله گرفتن از دوم خرداد، به دلیل ضعف برنامه‌ی راهبردی در جنبش اصلاحات و انسجام درونی ضعیف دولت در پیگیری مواضع اعلام‌شده‌ی جناب آقای خاتمی، به تدریج این ارتباط و تعامل به سردی گرایید و رابطه‌ی دولت با نخبگان و مردم تضعیف شد و حتی صدای رئیس دولت اصلاحات هم کمتر در جامعه شنیده می‌شد.

تجدید سازمان و نهادسازی مخالفان اصلاحات: گروه‌های مخالف اصلاحات در خارج از دولت و در بعضی از ارکان حکومتی و رسانه‌ی ملی که خود را بازنده‌ی انتخابات ریاست جمهوری هفتم می‌دانستند، به جای تعامل و همکاری با دولت منتخب، به مانع‌تراشی و کارشکنی روی آوردند و این رویکرد به همراه برخی ضعف‌های درونی دولت عملاً شتاب و سرعت برنامه‌های مورد نظر را گرفت و در مواردی دولت را زمین‌گیر کرد. آقای خاتمی خود در این باره عنوان کردند که دولت هر ۹ روز با یک بحران جدید مواجه بوده است.

ضعف عملکردهای دولت و مجلس: رفتار و عملکرد دولت اصلاحات و همچنین مجلس اصلاحات (دوره‌ی ششم) بدون شک خالی از اشکال نبوده است. هم برخی تندرستی‌ها و طرح شعارهای خارج از چارچوب اصلاح‌طلبی و هم بسیاری از کندروی‌ها و اهمال‌کاری‌های بدنه‌ی دولت و وابستگان به جریان اصلاح‌طلبی در سرخوردگی مردم، انحراف از اولویت‌ها و برنامه‌های مورد نظر دولت، ایجاد سوء تفاهم و بی‌اعتمادی بین نهاد دولت و نهادهای حاکمیتی و نهایتاً افول جنبش اصلاحات مؤثر بوده است. پرداختن به این موضوعات خود نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه و تألیف چندین رساله است، اما در حد اقتضائات این کتاب تلاش شده در هر قسمت که لازم بوده، نسبت به مسائل فوق اظهار نظر شود.

نهادی نشدن اصلاحات: در طول تاریخ مبارزات ملت ایران برای نیل به استقلال، آزادی، دموکراسی و قانون‌گرایی در بیش از ۱۲۰ سال گذشته، همواره این ضعف بزرگ وجود داشته است که متأسفانه مردم و حتی نخبگان جامعه، به علت فقدان احزاب سیاسی فراگیر و ضعف رسانه‌ها و نهادهای مدنی، تجربه‌های به دست آمده در هر دوره و هزینه‌های پرداخت‌شده برای رسیدن به حداقل مطالبات را فراموش کرده و از دستاوردها محافظت نکرده و دوباره همان مسیر را با هزینه‌ای به مراتب بیشتر طی کرده‌اند. از این رو، برخی نظریه‌پردازان جامعه‌ی ایران را از چنین منظری «جامعه‌ی کوتاه مدت» نامیده‌اند. به نظر

من رفتار مردم ایران در سال‌های اصلاحات هم از این قاعده مستثنا نبوده و متأسفانه بعد از گذشت مدتی از آغاز به کار دولت، با توجه به ضعف ارتباط با نخبگان و نهادهای مدنی و تعامل اندک رئیس‌جمهور و اعضای کابینه با جامعه، دیگر آن حمایت اولیه را از دولت منتخب خویش نداشته است، گویی همه‌ی مشکلات کشور با یک رأی حل شده است. تأسف‌آورترین که در پایان دولت اصلاحات بخش‌هایی از جامعه با این تردید مواجه بودند که آیا اساساً مسیر طی شده در سال‌های گذشته و راهی که با رأی دادن در دوم خرداد ۷۶ تا آن‌جا پیموده بودند درست بوده یا هر بار باید مسیری متفاوت را با شعارها و اهداف جدید برگزینند.

ضعف جامعه‌ی مدنی: ضعف جامعه‌ی مدنی و رسانه‌ها در ایران و فقدان تشکل‌ها و احزاب سیاسی فراگیر و پایه‌ای از مهم‌ترین عواملی است که در هر دوره از تاریخ سیاسی و اجتماعی ما نبودشان به خوبی مشاهده شده و عدم انباشت تجربه‌های به‌دست‌آمده ما را در دور باطل آزمون و خطا گرفتار کرده است. راسخ‌ترین دیگر این ضعف باعث شده تا همان اشتباهات، بدون توجه به تجارب قبلی، کم‌وبیش تکرار شود و از چالش‌ها و سرنوشت مبارزات قبلی درسی گرفته نشود.

ضعف‌های ساختاری و قانونی و تاریخی: انتخابات در ایران از نظر شفافیت، حقوق و فرصت‌های برابر انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، و نظارت مراجع قانونی، احزاب و نهادهای مدنی و نامزدان انتخاباتی گرفتار ضعف‌های اساسی است. بر این اساس و در آستانه‌ی انتخابات دور نهم ریاست جمهوری دو رویکرد متصور بود. اول، ناامیدی از تداوم اصلاحات و رها کردن راه طی شده در هشت سال گذشته؛ و دوم، ادامه‌ی مسیر در عین توجه به کاستی‌ها و ضعف‌های آن و امیدواری و تلاش در جهت رفع آن‌ها در دور جدید اصلاحات.

من براساس تجربه‌ی حضور در عرصه‌های مختلف انقلاب، مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی در بخش علمی و دانشگاهی و جامعه‌ی مدنی، و اعتقاد به رویکرد و تفکر مبتنی بر تحول و اصلاح، با آگاهی از ضعف‌های موجود راه دوم را برگزیدم و پس از دعوت دانشگاهیان، گروه‌ها و احزاب اصلی و تأثیرگذار اصلاح طلب برای ورود به انتخابات ریاست

جمهوری، پیشنهاد آن‌ها را برای نامزدی در انتخابات پذیرفتم و با همه‌ی دشواری‌های آن، با عزم و اراده تا پایان کار پیش رفتم. حتی در میانه‌ی راه که با عدم تأیید صلاحیت از سوی شورای نگهبان و سپس تذکر رهبری به این نهاد و تأیید مجدد صلاحیت مواجه شدم، با مشورت با حامیان و تکیه بر خرد جمعی، به ادامه‌ی حضور در عرصه‌ی انتخابات مصمم شدم.

نگارش دیدگاه‌ها و خاطرات آن دوره از همان نخستین روزهای پس از انتخابات نه تنها مورد نظر بلکه از جمله‌ی اولویت‌های من بود. به همین منظور، در همان ماه‌های اول پس از انتخابات، سلسله گفت‌وگوهایی را با یکی از فعالان ستاد انتخاباتی ۸۴ انجام دادم، اما این به تنهایی کفایت نمی‌کرد و برای آن‌که مجموعه‌ی مطالب کامل و مستند باشد نیاز به کار بیشتری بود. بنابراین تدوین موضوعات و جمع‌آوری مستندات طی مدت دو سال صورت گرفت. هم‌زمان با انتخابات دوره‌ی دهم ریاست جمهوری و وقایع تلخ آن روزگار، کار تدوین خاطرات من هم از این آسیب بی‌نصیب نماند و متأسفانه کل مطالب تدوین شده در حادثه‌ای مشکوک مفقود شد و بعضی از همکارانی که در تدوین کتاب دخیل بودند گرفتار کزاندیشی‌ها و مشکلات آن دوره شدند. از سوی دیگر احزاب اصلی حامی من که می‌توانستند بار نگارش این کتاب را به دوش بکشند از ادامه‌ی فعالیت منع شدند و مشکلات تدوین کتاب دوچندان شد. با این حال، با تلاش دوباره و سه‌باره برای تدوین کتاب و جمع‌آوری چندباره‌ی خاطرات و به لطف خدای متعال، اثر حاضر به علاقه‌مندان و فعالان فرهیخته‌ی عرصه‌ی سیاست‌ورزی اخلاقی در ایران عرضه می‌شود.

در نگارش این کتاب اهداف زیر مورد نظر بوده است:

از آنجاکه فرهنگ غالب جامعه‌ی ایرانی فرهنگ شفاهی است و کمتر به مکتوب کردن وقایع و مشاهدات پرداخته شده، بسیاری از تجارب مورد غفلت قرار گرفته و به فراموشی سپرده شده است. بنابراین با مکتوب کردن خاطرات و رویدادهای نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و افزودن مستندات رسانه‌ای به آن تلاش کرده‌ام در حد توان خود، تجارب به‌دست‌آمده و نقاط قوت و ضعف آن را از خطر فراموشی و یا دستبرد حفظ کنم.

به دلیل آن‌که در تدوین تاریخ شفاهی معمولاً با فقدان یا ضعف کار علمی و روشمند

رو به‌رو هستیم و نهادهای رسمی دست‌اندرکار این مهم نیز عمدتاً گرفتار سوگیری‌های سیاسی‌اند و کمتر به متن واقعی تاریخی وفادار می‌مانند، وظیفه دانستم به عنوان فردی که مستقیماً شاهد اتفاقات انتخابات نهم بوده‌ام، سعی کنم تا روایتی دست اول و بدون تحریف از یک مقطع حساس تاریخی ارائه دهم.

جوانان پرشور ایرانی، که بی‌شک آینده‌ی میهن عزیزمان در دستان آنان است، ویژگی‌هایی متأثر از زمانه‌ی خود دارند که باید به آن‌ها توجه کنیم. این نسل، با وجود برخورداری از خلاقیت و بسیاری از امکانات و فناوری‌های دریافت اطلاعات، گاه برای دستیابی به اصل و حقیقت وقایع دچار شتاب‌زدگی و ابهام و پیش‌داوری می‌شود. از همین رو، بارها در مواجهه با این عزیزان به‌ویژه در فضای مجازی و شبکه‌های ارتباطی دیده‌ام که هنوز سؤالات و ابهامات زیادی درباره‌ی انتخابات نهم دارند. به همین جهت وظیفه‌ی خود دانستم تا با تدوین این کتاب پاسخ‌هایی برای برخی پرسش‌های این نسل فراهم سازم.

انتخابات نهم واجد ویژگی‌ها و مختصات است که به نظر من قابل مقایسه با رفتار اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره‌های بعدی، یعنی انتخابات دهم و یازدهم ریاست جمهوری نیست. نقش بزرگان اصلاحات در فرایند انتخابات، نحوه‌ی حضور و مشارکت فعالان سیاسی و گروه‌های اصلاح‌طلب، نوع برخورد و حضور رقبای سیاسی، رفتار حاکمیت در قبال انتخابات، و رفتار گروه‌های نخبه به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان از جمله‌ی مواردی است که با تأمل در آن‌ها می‌توان به تفاوت‌های انتخابات نهم با دو انتخابات بعدی پی برد. نمی‌توان با نگاه و تجربه‌ی امروز به گذشته بازگشت و گذشته را با روایتی امروزی خواند و دید و درباره‌ی آن قضاوت کرد. بنابراین تلاش کرده‌ام تا در این کتاب تفاوت‌ها را حتی‌الامکان مطرح کنم و از این رهگذر به مسئله‌ی امکان یا امتناع از ائتلاف در انتخابات نهم و نیز ملاک‌های تصمیم‌گیری‌ام برای بازگشت به انتخابات پس از تجدیدنظر شورای نگهبان در رأی عدم صلاحیت و مسائل دیگری از این دست پاسخ دهم.

تاریخ ما تاریخ تجربه‌های دشوار و گران‌بها است. نخواندن تاریخ و آگاهی نداشتن از زوایای پنهان و آشکار آن هزینه‌ی فعالیت‌های تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی را بالا می‌برد و امید به تغییر و اصلاح امور جامعه را کم می‌کند. اما داشتن حافظه و نگاه نقادانه‌ی تاریخی

به درستی نشان می‌دهد که برای هر تلاش صادقانه و بی‌شائبه‌ای بن‌بست و پایانی نیست. تلاش سیاسی اصیل و مردم‌مدار می‌تواند مقدمه‌ای برای ارتقای اخلاق و اصلاح فعالیت‌های اجتماعی و تقویت جامعه‌ی مدنی باشد. نگاه من به انتخابات، چه در آن مقطع و چه در مقطع‌های بعدی، اولویت دادن به اصلاحات جامعه‌محور با رویکردی عقلانی و اخلاقی بوده است. در اصلاحات جامعه‌محور خط پایانی برای کار و فعالیت وجود ندارد. فقط باید امید داشت و با نگاه علمی و تلاش جمعی، ضعف‌ها و قوت‌ها و فرصت‌ها و تهدیدها را در هر کاری بررسی کرد. این نگاه هیچ‌وقت به یأس و ناامیدی منتهی نمی‌شود. من در همه‌ی فراز و نشیب‌های انتخابات نهم با همین نگاه پیش رفتم و در سراسر کشور از همه‌ی فعالان این عرصه بهره گرفتم. این شعر سایه را آن ایام در همه‌جا حس می‌کردم و زبان حال خودم بود و آن‌شاءالله که زبان حال نسل‌های بعد هم باشد:

به‌سان رود که در نشیب دره

سربه‌سنگ می‌زند

رونده باش

امید هیچ معجزی ز مرده نیست

زنده باش!

دکتر مصطفی معین

اردیبهشت ۱۴۰۰